**زن ایرانی در دوره هخامنشی**

**نویسنده : هدایتی، زهره**

زنان هخامنشی. ماریا بروسیوس. ترجمه هایده مشایخ. هرمس. تهران. 1382. ده + 265 ص.

در سالهای اخیر انتشار کتابهای مربوط به تاریخ و فرهنگ ایران باستان رونقی دوباره یافته است. البته، و متأسفانه، بسیاری از این کتابها برای سیراب کردن عطش عموم و بر وفق گرایشها و رویکردهای عوامانه و به صورتی عامه‏پسند یا عامیانه انتشار یافته و در مقابل، به همان صورت نقد و نفی شده است. اما گاه نیز متونی پژوهشگرانه و دانشورانه در این زمینه به فارسی ترجمه و منتشر می‏شود. به هر روی، این پرسش درخور تأمل است که تا چه اندازه گذشته باستانی ایران و عناصر فرهنگی و زبانگی و اندیشه‏های آن دوران که در ضمیر جمعی ما ایرانیان رسوب کرده، در نگرشهای هستی‏شناسانه و ایدئولوژیک فعلی و به‏تبع آنها در فرهنگ و زندگی روزمره ما تأثیر دارد یا خواهد داشت. ترجمه کتاب زنانِ هخامنشیِ ماریا بروسیوس را می‏توان از زمره و جمله متنهای دانشورانه‏ای به شمار آورد که در این زمینه انتشار یافته است.

زنانِ هخامنشی، که عنوان اصلی‏اش در زبان انگلیسی زنان ایران باستان است، بر اساس پایان‏نامه دکتری مؤلف، که در سال 1991 در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آکسفورد از آن دفاع شده، تدوین و تألیف یافته و در سال 1996 در مجموعه «تک‏نگاشتهای کلاسیک آکسفورد» منتشر شده است. نویسنده برای آنکه نگرشهای یونانی نسبت به زنان خاندان شاهی هخامنشی (599 ـ 331 پ.م.) را، که تاکنون منبع اصلی داوری برای زنان دربار هخامنشی به شمار می‏رود، به نقد کشد با استناد به شواهد به دست آمده از بررسی الواح باروی تخت‏جمشید و متون بابلیِ جدید به بازسازی و بازپردازی گفته‏ها و نوشته‏های یونانیان باستان می‏پردازد. او در مقدمه‏اش می‏گوید: «درک ما از موقعیت زنان در دربار هخامنشی بیشتر متکی است بر اطلاعاتی که از هرودوت و مورخان بعدی یونانی به دست می‏آوریم و اینها عمدتا منحصر است به اشارات پراکنده‏ای درباب اعمالی که به زنانی چند از اندرون شاهی پارس نسبت داده‏اند. این شواهد با همه قلّت به تعمیمهایی درباره زنان درباری انجامیده است که در زیر پوست مغزی ندارند و سطحی‏اند». اطلاع این نویسندگان از دربار پارس و به‏ویژه فعالیتهای زنان خاندان شاهی اندک بوده است و، بنابراین، «قضاوت آنها درباره رفتار زنان پارسی تا اندازه‏ای متکی بر نحوه نگاه یونانیان به زنان در جامعه خودشان بود. اصول اخلاقی ضمنی که زیربنای جامعه یونانیان بود مانع از آن شد که یونانیان به جایی برسند که درکی از جامعه و بخصوص درباریان و طبقات اشراف در ایرانِ آن زمان به دست آورند و برای ما باقی بگذارند».

بروسیوس با دانش جدیدی که از بررسی الواح باروی تخت‏جمشید، خواندن الواح به زبان عیلامی و فارسی باستان و نیز بازخوانی منابع یونانی و خاور نزدیک به دست آمده است امکان تجدیدنظر در گفته‏های نویسندگان یونانی درباره زنان هخامنشی را فراهم می‏کند. این تجدیدنظر هنگامی اهمیت بیشتر می‏یابد که دریابیم بیشتر مورخان جدید تاریخ باستان نیز معمولاً نظر نویسندگان یونان باستان درباره «زنان ایرانی» را می‏پذیرند. به نظر وی تصویری که از زنان هخامنشی در منابع یونانی عرضه می‏شود تصویر زنانی است ویرانگر، شورش‏آفرین و مداخله‏جو در امور سیاسی و مملکت‏داری. وی در صحت داستانهای تخیلی و بی‏پایه و اساس تاریخی که در خاطرها مانده‏اند و به متون مکتوب راه یافته‏اند تردید می‏کند و برخی از این داستانها را مبتنی بر انگیزه‏های سیاسی، یعنی برخاسته از مناسبات خصمانه یونان و ایران، می‏داند. در اغلب این روایات، به جای پیجویی در دلایل سیاسی شورشها، داستانهایی می‏خوانیم که در آن زنان مسبب مبارزات و شورشها هستند و مدام مشغول توطئه‏چینی. بروسیوس با استناد به اطلاعات الواح باروی تخت‏جمشید به وجود یک نظم سلسله مراتبی در میان زنان درباری قائل می‏شود و ایشان را دارای منزلتی مشخص و روشن می‏داند. این زنان بخشی از زندگی کاخ و ابزاری برای نمایاندن قدرت شاه بودند. فعالیتهای ایشان روشن و تعریف‏شده بوده و در چارچوب آن از استقلال اقتصادی بهره‏مند بودند و چون به امور اقتصادی می‏پرداختند مأمورانی نظیر مأموران شاه داشتند. توانایی سفر، برخورداری از جیره سفر، داشتن املاک ثبت‏شده پرشمار در مناطق متعدد و نیروی انسانی تحت نظارت آنها نشان می‏دهد که در پس چنین ثروت و نفوذی باید وجود سازمان و ساختار خاصی را بپذیریم.

نویسنده کتاب را در چهار بخش اصلی تدوین کرده است. «القابِ بانوانِ درباری»: به القاب و عناوین گوناگونِ زنان درباری که تعیین‏کننده نسبت آنها با شاه بود و القاب غیردرباری متعلق به نیروی کار سرزمین پارس و نواحی پیرامون آن می‏پردازد؛ «ازدواجهای سلطنتی»: به ازدواج شاهان هخامنشی و شاهزاده‏خانمها با انگیزه‏های سیاسی و نقش زنان در اِعمال سیاست داخلی شاه اختصاص دارد؛ «زنان درباری و دربار هخامنشی»: درباره قدرت و نفوذ سیاسی زنانِ درباری، حضور ایشان در اجتماع، جشن و شادمانی‏شان، مراسم مرگ و خاکسپاری‏شان است؛ «زنان و اقتصاد ایران»: به نقش اقتصادی زنان درباری، املاک و نیروی کار آنها، نقش زنان غیردرباری و طبقه‏بندی کارگران و سازماندهی مالی و تقسیم نیروی کار تخصیص یافته است. در پایان هر بخش نیز یادداشتهایی در توضیح مطالب متن آمده است.

ترجمه خوشخوان و روان است و دقتهای بایسته در ترجمه چنین متونی، که گاه پیچیدگیهای زبانی و فنی خاص دارند، در آن به کار رفته است. همچنین کار ترجمه به نظر صاحب‏نظری رسیده و او نیز گاه در رفع پاره‏ای ابهامات توضیحاتی در حواشی افزوده است. یک کاستی مهم در چاپ فارسی کتاب فقدان فهرستهای اسامی و کتابنامه مفصل منابع باستانی و متأخر است که 50 صفحه از متن اصلی را شامل می‏شده و نبود آن پژوهشگران را از منبعی غنی محروم ساخته است.